

تحلیل تطبیقی دیدگاه اسلامی و آرای مارتین هایدگر در زمینه مرگ آگاهی و پیامدهای آن بر سبک زندگی

اکبر صالحی *

فهیمة اکبرزاده **

پذیرش نهایی: ۹۴/۵/۱۸

دریافت مقاله: ۹۳/۸/۹

چکیده

این مقاله به بررسی و تحلیل دیدگاه اسلامی (با تأکید بر قرآن و نهج البلاغه) و اگزیستانسیالیسم (با تأکید بر آرای هایدگر)، در زمینه مرگ آگاهی و پیامدهای مختلف آن بر سبک زندگی با هدف شناخت دقیق وجوه تشابه و تفاوت دو نظریه می‌پردازد. پژوهش از نوع تحلیلی - تطبیقی و از نوع تحلیل محتوای کیفی است. روش گردآوری اطلاعات، کتابخانه‌ای و روش تجزیه و تحلیل اطلاعات، تحلیلی تطبیقی و از نوع قیاس نظری است. در دیدگاه اسلامی، مرگ آگاهی پیامدهای گوناگونی بر سبک زندگی انسان همچون بهره‌گیری صحیح و متعادل از امکانات دنیا، آمادگی برای زندگی جاودانه و اخروی، هدفمندی زندگی، رشد اخلاقی و معنوی و دستیابی به کمال و سربلندی در دنیا و آخرت دارد. در مقابل، استفاده مناسب از امکانات، انتخاب آزادانه، تابع صرف دیگران نبودن، هویت بخشی به خویشتن و سرگرم مشغولیات روزمره نشدن بدون توجه به زندگی جاودانه و اخروی نیز پیامدهایی است که از آرای هایدگر منتج می‌شود. هر چند در نگاه نخست بین پیامدهای هر دو دیدگاه، مشابهتهایی ظاهری دیده می‌شود، این تشابهات، صرفاً لفظی و ظاهری است. در اندیشه هایدگر مرگ اندیشی موجب رهایی از غفلت و دوری از امور بی‌اهمیت است، اما بی پاسخ گذاشتن مخاطب در رابطه با فرجام حیات زندگانی و حلقه مفقود بین زندگی دنیوی با زندگی اخروی، عدم اعتقاد به جاودانگی و روز رستاخیز به عنوان اساس و بنیاد معنی‌داری زندگی، خلأ انگیزه در سطح وسیع و همگانی برای رفتار انسانی، نبود معیار واضح و هدفمندی به نوعی یاس و پوچ‌گرایی در فلسفه هایدگر، و سبک زندگی در پرتوی چنین فلسفه‌ای است.

کلید واژه‌ها: مرگ آگاهی، ترس آگاهی، اصالت و عدم اصالت در ارتباط با مرگ، دیدگاه اسلامی، دیدگاه هایدگر، معیارهای سبک زندگی.

* نویسنده مسئول: استادیار گروه فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

salehihidji2@yahoo.com

** دانشجوی دکتری فلسفه تعلیم و تربیت دانشگاه خوارزمی تهران

fahimeh.akbarzade@yahoo.com

مقدمه

از دیرباز تا کنون، مرگ مورد توجه بوده است. فیلسوفان و اندیشمندان بسیاری در زمینه مرگ نظریه‌پردازی کرده‌اند که باید اذعان کرد، تفاوت این نظریات به نوع جهان‌بینی‌هایی مربوط می‌شود که هر کدام از مکاتب و فلاسفه دارند؛ یعنی نوع نگاهشان به خدا، هستی و انسان (اکبرزاده و همکاران، ۱۳۹۳). توجه به مرگ به این دلیل بسیار حائز اهمیت است که با نظر به موضع‌گیری‌هایی که نسبت به آن گرفته می‌شود، کارکردها و پیامدهایی را به همراه دارد که بر کیفیت زندگی و حتی سرنوشت افراد تأثیرگذار است؛ به دیگر تعبیر، ناشناخته ماندن و ناشناخته گذاشتن فلسفه مرگ به عنوان پدیده‌ای اجتناب‌ناپذیر، می‌تواند افراد و در پی آن، جامعه را از برنامه‌ها، اهداف واقعی و چه بسا از حیات راستین دور سازد. در زمینه فلسفه مرگ، پیامدها و کارکردهای آن نظریات متفاوتی هست که پذیرفتن هر کدام از این نظریات و استدلالها در مجموعه باورهای شخصی و جمعی، بدون تردید تأثیراتی متناسب با آن باورها را در سبک زندگی اشخاص ایجاد می‌کند. قرن بیستم، قرن ظهور نظریات اگزیستانسیالیسم است؛ این مکتب بعضاً به هستی، انسان، مرگ و... نگاهی متفاوت دارد. توجه اگزیستانسیالیست‌ها به گونه خاص هستی و وجود و نه مطلق وجود است که به دلیل این ویژگیها و همچنین توجه خاصی که به انسان و آزادی او دارند، مورد توجه برخی فیلسوفان بوده است که این مسئله شناخت دقیق این رویکردها و نقاط قوت و ضعف آن را می‌طلبد؛ هم‌چنین توجه به چنین مسائلی در مکتب اگزیستانسیالیسم، شناخت و بررسی نظریات فیلسوفی چون مارتین هایدگر که هماهنگ با فلاسفه اگزیستانسیالیسم به مرگ توجه جدی دارد و حتی به گونه‌ای متفاوت نسبت به دیگر اگزیستانسیالیست‌ها به طرح و توصیف مرگ می‌پردازد (احمدی، ۱۳۸۱)، ضرورت بررسی عمیق این مسئله را توجیه می‌کند. در دیدگاه اسلامی نیز احادیث و روایات متعددی در قرآن و نهج البلاغه هست که فلسفه، کارکرد و پیامدهای اندیشیدن به مرگ را بیان می‌نماید (نهج البلاغه، خطبه: ۱۰۶ و ۱۵۶) و بدون تردید این جهان‌بینی‌ها بر ایجاد تغییر و تحول در سبک زندگی افراد بی تأثیر نخواهد بود (نهج البلاغه، حکمت: ۱۳۲).

از اینرو در این مقاله نخست اندیشه‌های هایدگر درباره مرگ و ماهیت آن، مرگ‌آگاهی و ترس از مرگ و اصالت وجود و پس از آن دیدگاه اسلامی در مورد ماهیت انسان و ماهیت مرگ، ترس از مرگ و انسان اصیل و غیر اصیل مرور خواهد شد. بخش بعدی مقاله به بررسی تحلیلی -

تطبیقی پیامدهای این دو دیدگاه در مورد سبک زندگی می‌پردازد و در پایان نیز نتیجه و تحلیلی دقیقتر از دو دیدگاه ارائه خواهد شد.

انسان موجودی فطرتاً فرجام‌اندیش و متمایل به جاودانگی و جاودانه ماندن است؛ پس شناخت و تحلیل مقوله مرگ به عنوان امری مرتبط با فرجام و جاودانگی، محسوس و لازم است که اگر دقیق شناخته نشود، تأثیرات نامطلوبی را برای افراد و جامعه در پی خواهد داشت (ذاکر، ۱۳۸۳). قرآن کریم و نهج البلاغه توصیفی از مرگ و دنیای پس از مرگ، آثار و پیامدهای توجه به مرگ و اراده را معرفی می‌کند (گودرزی، ۱۳۷۹). اندیشمندان غربی و اگزیستانسیالیست‌ها (مک کواری، ۱۳۷۶؛ هایدگر، ۱۹۸۸؛ کالینز، ۱۳۸۴) نیز هر کدام به نوعی ماهیت و پدیده مرگ را به تصور کشیده‌اند که امکان دارد به طرز محسوس و نامحسوس و بدون توجه به پیامدها در فلسفه زندگی افراد وارد شود و سبک زندگی آنها را دگرگون کند؛ پذیرشی که ممکن است با شناخت دقیق همراه نباشد. بنابراین بررسی دقیق مرگ آگاهی و ترس از مرگ و تأثیری که بر زندگی انسان دارد از دیر باز توجه انسانها را به خود جلب کرده است و انسانها در تلاش بوده‌اند که برای خود در این زمینه توجیهی داشته باشند. ظهور مکتب اگزیستانسیالیسم در قرن بیستم و توجهی که بر عناصری همچون اراده و آگاهی، مسئولیت و اختیار، مرگ و زندگی و به طور کلی توجهی که بر هویت انسان مادی داشت، توجه برخی از فیلسوفان را به خود جلب کرد (گوتک، ترجمه پاک سرشت، ۱۳۹۰)؛ با این حال نوع نگاه برخی از فیلسوفان این مکتب همچون هایدگر به مرگ و زندگی، تصویری از انسان و حیات را به دست می‌دهد که به سبک خاصی از تفکر و زندگی در انسان منجر می‌شود. هایدگر معتقد است حضور در عالم کاملاً تصادفی است؛ بنابراین دازاین هستی پرتاب شده‌ای است که سرور کائنات نیست، بلکه شبان هستی خود است (مک کواری، ۱۳۷۶: ۱۳۳). در مقابل در مکتب اسلام، انسان موجودی است که توسط خداوند آفریده شده است و هدف زندگی او در توجه و آماده شدن برای زندگی جاودانه و اخروی کامل می‌شود (جعفری تبریزی، ۱۳۶۷)؛ مواردی که در اندیشه هایدگر چنان نمودی ندارد و بعضاً بی پاسخ گذاشته شده است. با توجه به این مبانی نظری و نتایج پژوهشها (اکبرزاده، ۱۳۹۳؛ گودرزی، ۱۳۷۹؛ ذاکر، ۱۳۸۳) و نیز با توجه به اینکه در نگاه نخست هر خواننده ممکن است به اشتباه تصور کند که بین عناصری همچون اراده، مسئولیت، مرگ و زندگی به‌رغم مشابهت لفظی که در دو دیدگاه اسلام و اگزیستانسیالیسم دیده می‌شود و نیز خالی بودن جایگاه چنین موضوع پژوهشی در ایران بویژه این

پژوهش ابتدا نظریات هایدگر و دیدگاه اسلام را در زمینه مرگ آگاهی و ماهیت مرگ تبیین، و پس از آن با تحلیل دقیق، پیامدهای این دو دیدگاه را بر سبک زندگی استنباط و تحلیل می‌کند.

روش پژوهش

در این پژوهش سه روش به کار رفته که یکی از آنها تحلیل محتوا است؛ چون محقق با بررسی متون مکتوب و شناسایی و توصیف گزاره‌های متون سروکار دارد. تحلیل محتوا، شناخت و برجسته کردن محورها و خطوط اصلی هر متن یا متون مکتوب با هدف فراهم آوردن تحلیلی توصیفی است (ساروخانی، ۱۳۷۸: ۸۲). هم‌چنین تحلیل محتوای کیفی را می‌توان روش پژوهشی تفسیر ذهنی محتوایی داده‌های متنی از طریق فرایندهای طبقه‌بندی نظام‌مند، کدبندی و تم‌سازی یا طراحی الگوهای شناخته شده دانست. بنابراین روش تحلیل محتوای کیفی، روش جستجوی ارتباط میان مفاهیم مختلف و بازشناسی روابط و شبکه‌های مفهومی است. هم‌چنین یکی از ویژگی‌های بنیادین پژوهشهای کیفی نظریه‌پردازی به جای آزمون نظریه است (ایمان، ۱۳۹۰: ۱۷۲). از دیگر روشهای تحقیقی در این پژوهش تحلیل تطبیقی است. این روش، ماهیت توصیفی، تحلیلی و تبیینی دارد و هدف استفاده از آن، مقایسه و سنجیدن دو یا چند چیز (دو یا چند متن، نظریه، موقعیت تاریخی، فرآیند علمی و مانند اینها) است که بر مقایسه شباهتها و تفاوتها مبتنی است؛ به دیگر سخن، می‌توان تحلیل تطبیقی را مقایسه تحلیلی میان افراد، گفتگوها، گزاره‌ها، مجموعه‌ها، موضوعها، گروه‌ها یا دوره‌های زمانی دانست که شباهتها و تفاوتهای آنها را آشکار می‌کند (گیون، ۲۰۰۸). با توجه به موضوع، این پژوهش زمینه لازم به کارگیری این روش را دارد؛ بنابراین پس از توصیف کامل دیدگاه هایدگر و اسلام به تجزیه و تحلیل تفاوتها و شباهتهای دو دیدگاه پرداخته می‌شود؛ به علاوه اینکه برای استنباط پیامدهای مرگ آگاهی بر سبک زندگی از روش قیاس نظری نیز استفاده شده است بدین صورت که محقق با مینا قرار دادن گزاره‌های توصیفی در مورد انسان، مرگ و زندگی در دو مکتب اسلام و اگزیستانسیالیسم (هایدگر)، پیامدهای چنین نگرشی را در مورد سبک زندگی استنباط و تحلیل می‌کند.

یافته‌ها

سؤال ۱: عوامل اصلی نظریه مرگ آگاهی مارتین هایدگر کدامند؟

دازاین

دازاین از جمله سازه‌های اصلی نظریه هایدگر است. هایدگر در تعریف خود از دازاین، آن را یگانه هستنده روی زمین می‌داند که درباره هستی می‌پرسد (احمدی، ۱۳۸۲: ۲۵۰)؛ بدین معنی که دازاین نه فقط هست بلکه فهمی دارد از اینکه کیست و بدین معنا فقط اوست که وجود دارد (هایدگر، ۱۹۸۸: ۴۱). دازاین به عنوان هستنده‌ای که هستی او معضل و مسئله اوست، فهمی از هستی، نه فقط از هستی خود، بلکه از هستی به معنای کلی دارد. هر انسان خواه اصیل و خواه غیر اصیل از هر طبقه و نژاد، دازاین است (عبدالکریمی، ۱۳۸۱). به زعم هایدگر، دازاین هستنده‌ای است که چون به هستی می‌اندیشد، مدام هستن خود را طرح می‌ریزد و در نتیجه هست. تفاوت دازاین با حیوانات این است که دازاین می‌تواند زندگی خود را راه ببرد و یا در مورد ادامه یا عدم ادامه حیات خویش تصمیم‌گیری کند (احمدی، ۱۳۸۲: ۵۵ و ۵۶). هایدگر معتقد است حضور در عالم کاملاً تصادفی است؛ بنابراین دازاین هستی پرتاب شده‌ای است که سرور کائنات نیست، بلکه شبان هستی خود است (مک کواری، ۱۳۷۶: ۱۳۳). انسان آن هستنده‌ای نیست که اکنون به نظر می‌آید؛ هست از پیش تعیین شده و متعین نیست، بلکه هستنده‌ای هست که می‌تواند باشد (هایدگر، ۱۳۸۴: ۲۶۰). پرتاب‌شدگی و امکان فراقکنی یعنی بودن در جهانی که زمام امور از کف دازاین بیرون است. هیچ فردی این حالت را خودش انتخاب نکرده و در بردارنده امور و وقایعی است که دازاین در برابر آن مسئولیتی ندارد؛ ولی همچنان مجال دارد، گزینش کند و مسئولیت بپذیرد. پرتاب‌شدگی دازاین، امکانها را محدود می‌کند. دازاین بدون به خطر افکندن کل کیان خویش نمی‌تواند خود را به هیچ امکانی بیفکند (کالینز، ۱۳۸۴: ۷۴). دازاین یا انسان با تحقق بخشیدن به امکانهایش یا رهاکردنشان است که چیست یا (حقیقت) خود را می‌سازد (مک کواری، ۱۳۷۶: ۵۳). به زعم هایدگر، دازاین باشنده (هستنده)، نمونه‌ای است که با توجه به هستی خود از او پرسش می‌شود تا به شناخت هستی بی‌بنیاد مجبور شود (مک کواری، ۱۳۷۶: ۴۳) که این شناخت از پیش دانسته‌ها شروع می‌شود. دازاین همه چیز، جهان و خود را بر اساس پیش‌فهم‌هایی می‌فهمد و بدون این پیش‌فهم‌ها توانایی هیچ چیز را ندارد (احمدی، ۱۳۸۲: ۴۲۱). آنچه در این فرایند، مهم

است در راه بودن دازاین است و صرفاً داشتن مقصد خاص و تلاش برای دستیابی به آن مطرح نیست (مرگ کواری، ۱۳۷۶: ۴۲) به گونه‌ای که انسان یا دازاین برای دریافتن معنای وجودی، باید خود را از تمام اهداف عملی جدا کند و به فناپذیری و شکنندگی خود آگاه شود. دازاین فقط با این احساس، که دائماً با مرگ روبه‌روست، قادر به درک اهمیت و غنای هر لحظه در زندگی است و این گونه از بتها و خود اجتماعی، اهداف، آرمانها و انتزاعات علمی رها می‌شود. به بیان هایدگر، هر دازاینی منحصر به فرد است (کالینز، ۱۳۸۴: ۶۶)؛ زیرا در همه حال از آن خودش است و به این دلیل خاص است. در جهان بودن یا با دیگران بودن و کنجکاوی ناپایدار، ویژگی ذاتی دازاین است (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۰) که به گونه‌ای او را از دیگر موجودات هستی متفاوت می‌سازد. در بحث از اصالت و عدم اصالت دازاین است که هایدگر به مبحث مرگ وارد می‌شود؛ مبحثی که شناخت دازاین، مقدمه فهم آن است.

ماهیت مرگ

هایدگر در بحث وجود و زمان در زمینه مرگ سخن می‌گوید؛ به بیان وی، مرگ چیزی است که هیچ کس نمی‌تواند برای دازاین انجام دهد و هر یک از انسانها باید به تنهایی بمیرند؛ بنابراین عدم تفکر در زمینه مرگ به منزله نفی فردیت و نشانگر زندگی ناموفق انسان است (السن، ۱۹۶۷: ۳۰۹). مرگ به ذات مقوم انسان مرتبط، و جزئی از حیات و جزء دائمی موجود در نظام وجودی دازاین است. مرگ به نوعی محدود کننده امکانات دازاین است (گستی، ۲۰۱۴: ۶۰). اساساً مفهوم وجودی و ذاتی مرگ فقط استمرار این زندگی است به این معنی که در فلسفه هایدگری، وجود دازاین در زندگی پس از مرگ انکار می‌شود. به زعم اندیشمند اگزستانسیالیست، اگر بخواهیم دازاین را چون کل ببینیم، باید او را با در نظر داشتن به فرجامش (مرگ) بنگریم. مرگ پایان در جهان بودن است و امکانی است که به همه امکانش پایان می‌دهد. هایدگر، مرگ را این جهانی می‌داند که به زندگی دازاین چون امکان بودن او راه می‌یابد، این امکان بودن دازاین، که همه امکانهای دیگر او را نابود می‌کند در چگونگی بودنش نقش بسزایی دارد؛ به دیگر تعبیر مرگ امکان خود بودن را می‌گشاید؛ به این دلیل است که وی اندیشیدن به مرگ و آگاهی از آن را موجب ایجاد حس فردیت برمی‌شمرد (کرین، به نقل از فدایی مهربانی، ۱۳۸۲). از دید این فیلسوف وجودگرا، مرگ، افق واپسین و حد نهایی دازاین با ویژگی فناپذیری است؛ وضعیتی که دازاین دیگر آنجا نیست. آینده و امکانهای آن، که اینک در دسترس نیست، موجب ناتمام بودن

دازاین است. مرگ دازاین بر مشکل ناتمامی فائق می‌آید؛ زیرا به دلیل مرگ دازاین دیگر هیچ امکانی در آینده نخواهد داشت (کالینز، ۱۳۸۴: ۸۲). مرگ یکی از شیوه‌های بودن و به نوعی کامل کننده دازاین است. دازاین از هراس مرگ به دامان جهان روزمره عوام الناس پناه می‌برد. این گونه، دازاین از جامعیت و تمامیت حیات و هستی خویش دوری می‌کند (کالینز، ۱۳۸۴: ۸۳). به زعم هایدگر، مرگ ساختار وجودی ذاتی است که سازنده و تشکیل دهنده هستی ما، و گونه‌ای است که توانایی پیشی گرفتن از آن نیست؛ رویدادی است که موجب محدودیت دازاین می‌شود و فقط به معنی پایان داشتن نیست بلکه به معنای گذرا بودن هستی اوست (نقیب زاده، ۱۳۸۴: ۲۱۲). در کل، هایدگر نیستی را بخشی از طبیعت و شکل دهنده موجودات برمی‌شمرد.

ترس آگاهی و مرگ آگاهی

رواقیون و اگزیستانسیالیست‌ها از جمله فیلسوفانی با این باورند که ترس از مرگ تنها از طریق توجه مستقیم به آن می‌تواند تسکین یابد (السن، ۱۹۶۷: ۳۰۸). پذیرش مرگ بدون تسلیت باوری است که از شوپنهاور تا اگزیستانسیالیست‌ها ادامه دارد به این معنی که انسان باید، قاطع و مصمم، مصیبت موقعیت بشری را بپذیرد و بیش از آن باید مرگ را بپذیرد و آن را تصدیق کند؛ بالعکس برخی از اندیشه‌ها، که بی توجهی به مرگ را تنها راه آرامش فکری برمی‌شمرند و اندیشمندانی مانند شوپنهاور، نیچه و هایدگر تفکر دائمی در زمینه مرگ را سودمند می‌دانند (کالینز، ۱۳۸۴: ۳۰۸). به زعم نیچه، انسان برتر به مرگ اجازه نمی‌دهد که او را در کمینگاه دنبال کند و ناآگاهانه به او ضربه بزند. انسان برتر دائم در آگاهی از مرگ زندگی می‌کند و با شادی و غرور به مرگ به عنوان ایستگاه نهایی مناسب و طبیعی زندگی می‌اندیشد (صنعتی، ۱۳۸۴). بیشتر فیلسوفان ناآگاهی درباره مرگ و بعد از مرگ را دلیلی برای ترس از مرگ می‌دانند. تفاوت اندیشه هایدگر با این گروه از فلاسفه، پیامدهای مثبتی است که از توجه به مرگ در فلسفه هایدگری نتیجه گرفته می‌شود. در فلسفه اگزیستانسیالیسم، آزمون‌ها و احساساتی که گرد مرگ می‌آیند (نداشتن، اندوه، دلهره و ترس) در بیان چیستی و معنای بودن انسان نقش مهمی دارند؛ از جمله اضطراب یا دغدغه، که از ویژگی‌های وجودی دازاین است، مقدمه بیداری وجدان است. به زعم هایدگر، ترس آگاهی از جنس ترس است و با بهره‌برداری از اصالت ارتباط مستقیمی دارد. آنچه ترس آگاهی از بابت آن اندیشناک است، خود بودن در عالم است. ترس آگاهی، ترس از خود جهان هستی و نه موجودات هستی است. وی معتقد است که ترس آگاهی انسان را از رویارویی با عدم باز می‌دارد.

با ترس آگاهی و رویارویی با مرگ، دازاین، حقیقت نیستی، پوچی و عدم اعتبار خود را می‌فهمد و وجود خود را درک می‌کند. این بیداری و به خود آمدن زمانی است که انسان از خفتگی و سرگرمی و درگیری هرروزه بیدار می‌شود و می‌پرسد (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۲). مرگ آگاهی (هستی معطوف به مرگ) در کنار ترس آگاهی و متفاوت با مردن صرف است؛ مختص دازاین است؛ زمانی که انسان درک می‌کند خواهد مرد و دیگری نمی‌تواند به جای او بمیرد (کرین، به نقل از فدایی مهربانی، ۱۳۸۲: ۴۷). در فلسفه هایدگر، ترس آگاهی و مرگ آگاهی، این معنی را دارد که ما وضعیت روزمره خویش را مطلوب نمی‌دانیم و برای خروج از آن باید بکوشیم.

اصالت و عدم اصالت

از دید هایدگر، اصالت و عدم اصالت دو طریق اساسی ممکن بودن دازاین است به گونه‌ای که می‌توان از دازاین اصیل و غیراصیل سخن گفت. اصالت، حالت تعدیل یافته عدم اصالت است و بر اثر اضطراب دازاین، بابت هستی خویش به وجود می‌آید (کالینز، ۱۳۸۴: ۸۷). انسان اصیل، انسانی است که به سینه جهان هر روزگیها و کسان واقع در آن دست رد می‌زند. مارتین هایدگر مانند کی‌پرکه‌گارد در اثر خود، وجود و زمان، مضمونی از فرد تحت عنوان وجودی در جهان ارائه می‌کند که به موجب آن، فرد معنی خویش را از طریق انتخابهایی می‌آفریند که سازنده اصالت اوست؛ زیرا مبارزه انسان برای رسیدن به ماهیت شخصی از راه انتخاب است و هر فرد مکلف است هدف زندگانی خود را بیافریند (گوتک، ۱۳۹۰: ۱۶۹)؛ این شخصیت‌سازی و ارزش‌آفرینی بدون توسل به معیارهای بیرونی است (گنجی، ۱۳۹۲: ۱۸۷). شخص متکی به دیگران از مسئولیت شکل دادن به ماهیت خویش گریزان است و به سایر نهادها یا افراد اجازه می‌دهد انتخابهای مهم او را به عمل آورند. تفاوت فرد اصیل و نااصیل در اینجا مشخص می‌شود؛ وقوف فرد نسبت به حضورش در جهان، توجه به مرگ و ظهور بینشی در او در برابر آگاهی و مسئولیت خویش نسبت به اعمالش (گوتک، ۱۳۹۰: ۱۷۶-۱۷۰)؛ این معنی اصالت در فلسفه هایدگری است، در این دیدگاه زندگی، معنادار و هدفمند است؛ به دیگر تعبیر، شأن و کرامت راستین بشر در این حقیقت است که انسان خادم و مراقب هستی خود است. به این دلیل، دازاین ایستا نیست؛ حرکت و دگرگونی دارد؛ به انتخابهایش هویت می‌بخشد و به گونه‌ای حقیقت، آزادی و حقیقت خود را می‌سازد. انتخاب، ملاک کمال دازاین است و با پذیرفتن روند زندگی تا مرگ و پذیرفتن اینکه وجود در ارتباط با عدم و نیستی معنا می‌شود، می‌توان پذیرفت که وجود همراه با اصالت سرانجام به کمال می‌رسد؛

یعنی وجودی که به انتخاب دست می‌زند و به هستی خویش معنا می‌بخشد. دازاین از طریق یافت حال (میزان تأثیرپذیری)، فهم (توان فهم امکانات پیش رو) و سخن (ساختار وجودی که در آن دازاین آگاهی خود را اظهار می‌کند) به معنابخشی هستی و هویت خویش می‌پردازد. مرگ اصیل نیز از نظر هایدگر، اتفاقی نیست که در آینده رخ دهد، بلکه ساختاری اساسی و زیربنایی است که وجود آن در عالم قابل تفکیک نیست (احمدی، ۱۳۸۵).

به زعم هایدگر، دازاین غیراصیل یعنی انسانی که همراه با کسان در جهان روزمره مأوا می‌گزیند و امنیت خویش را در آنها جستجو می‌کند، دازاین خود را از امکانات خویش محدود می‌کند و این عافیت‌طلبی و جذب شدن در جهان روزمرگیها دازاین را از شناخت وحدت خویش بازمی‌دارد (کالینز، ۱۳۸۴: ۸۷). دازاین در همه حال از آن خودش است و به این دلیل خاص است، ولی در روزمرگی هیچ کس خودش نیست. انسان یا دازاین به ناچار در نوع بودن و هستی دیگران حل، و منحل می‌شود؛ چرا که در جهان بودن با دیگران بودن است و این بودن با دیگران حتی زمانی که دازاین تنها است، آن چنان او را در دیگران حل می‌کند که می‌توان گفت او دیگر خود نیست. همسان شدن با دیگران برابر با ناخود بودن یا ناصیل بودن است و همرنگی با جماعت یعنی هم هویت شدن با عوام الناس بی‌هویت، یعنی بی‌توجهی فرد به هستی خویش؛ چراکه هستی روزمره دازاین توسط این همگان مشخص می‌شود (کالینز، ۱۳۸۴: ۶۷ و ۶۶). از سویی کنجکاوی دازاین چنان ناپایدار است که همین که چیزی را دریافت از آن می‌گذرد و به چیزهای دیگر رو می‌کند؛ این گونه بودن دازاین در جهان، گونه‌ای بودن هرروزی و همانا بی‌ریشه بودن است (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۲۱۰). به باور هایدگر ناخود بودن وجهی از بودن هرروزی دازاین و در جهان بودن است؛ وجهی که بیشتر زندگی آدمی را در برمی‌گیرد و با گذشت زمان و پیشرفت جامعه و فرهنگ از بین نمی‌رود. این هرروزی بودن، موجب آسودگی و آسایش و از سویی موجب ناخودی بی‌بنیادی و از خودبیگانگی است (نقیب زاده، ۱۳۸۷: ۱۲۰)؛ زیرا روزمرگی و تکرار موجب از خودبیگانگی (برون‌شدگی از حقیقت خود) دازاین است و از آنجا که وظیفه دازاین فهم خویشتن است، رهایی از درگیریهای روزمره الزامی برای خودشناسی است. به زعم هایدگر، ما می‌توانیم تحت سیطره روزمرگی و دیگری باقی بمانیم و واقعیت فناپذیری خویش را پنهان نماییم یا به ندای وجدان پاسخ گوئیم و به نحوه بودنی اصیل و حقیقی برخوردار باشیم. دو پدیده‌ای که هایدگر برای فراتر از رفتن از وجود روزمره و غیراصیل مطرح می‌کند، مرگ (دازاین را قادر به درک کل

بودنش می‌کند) و ندای وجدان (امکان اصیل دازاین را برایش منکشف می‌کند) است.

سؤال ۲: دیدگاه اسلامی در زمینه مرگ چگونه است؟

انسان و هستی

لازمه تبیین معقول مرگ، تفسیر دقیق انسان و هستی او است. وجود انسان، وجودی متحول است که در مسیر خود از نقص به کمال می‌رود و دائماً و تدریجاً در تغییر و تحول است. از دید قرآن، انسان موجودی است که توانایی دارد جهان را مسخر خویش سازد و فرشتگان را به خدمت خویش بگمارد و از سویی می‌تواند به «اسفل سافلین» (پایین‌ترین درجات) سقوط کند. این خود انسان است که باید در باره خود تصمیم بگیرد و سرنوشت نهایی خویش را تعیین کند. «اوست که شما انسانها را جانشین‌های خود در زمین قرار داد تا شما را در مورد سرمایه‌هایی که داده است در معرض آزمایش قرار دهد» (انعام/۱۶۵).

انسان همه کمالات را بالقوه دارد و باید آنها را به فعلیت برساند و این خود اوست که باید سازنده و معمار خویشتن باشد؛ زیرا خداوند به انسان، امکانات و تواناییهای ویژه‌ای بخشیده است که سایر مخلوقات از آنها بی‌بهره‌اند و به موجب آن از انسان دارای اراده و اختیار، مسئولیتها و تکالیفی را مطالبه نموده است که شرط اصلی رسیدن انسان به کمالاتی که بالقوه دارد، «ایمان» است. انسان منهای ایمان، کاستی گرفته و ناقص است. از دید قرآن، کیفیت برخورد انسان در برابر تکالیف و مسئولیتها، بسیار مهم است که می‌تواند او را شایسته ستایش و یا درخور نکوهش قرار دهد.

در نهج البلاغه نیز انسان موجودی دارای دو بعد مادی و معنوی معرفی می‌شود که با تقویت بعد مادی و نادیده انگاشتن بعد معنوی، خویشتن را به سوی غفلت، پستی و ضلالت می‌کشاند و با توجه به بعد معنوی در کنار بعد مادی (توجه به تهذیب و تصفیه روح) به مرحله انسانیت حرکت، و راه کمال را طی می‌کند تا جایی که می‌تواند انسان کامل شود و سلطان جهان زمینی و خلیفه خدا قرار گیرد. فریبندگی، ناپایداری، دگرگونی و فانی بودن، ماهیت هستی و دنیا است (نهج البلاغه، خطبه: ۲۸) که باعث می‌شود تکیه و دل بستگی به آن نادانی شمرده شود (نهج البلاغه، خطبه ۳۴).

«بی‌گمان وعده الهی حق است؛ پس زندگانی دنیا شما را نفریبد و [شیطان] فریبکار شما را نسبت به خداوند فریفته نگرداند» (لقمان/۳۳). در مجموع از آیات قرآن و نهج البلاغه در زمینه دنیا چنین برداشت می‌شود که دنیا و هستی برای انسان آفریده شده و استفاده درست از آن تعیین کننده

سرنوشت نهایی انسان است.

چیستی مرگ

در اندیشه اسلامی مرگ مرحله‌ای است که آدمی آن را تجربه می‌کند. آغاز به خود آمدن و آگاهی از سرنوشتی است که انسان برای خود اندوخته است (جعفری تبریزی، ۱۳۵۲: ۴۵) و رسمی‌ترین و قانونی‌ترین دعوتی که در عرصه هستی به عمل آمده است (جعفری تبریزی، ۱۳۶۷: ۲۹۰). در آیات قرآن مرگ به توفی یعنی بازگرفتن و دریافت روح از تن تعبیر شده است.

«خداوند ارواح را هنگام مرگ، قبض می‌کند» (زمر/ ۴۲).

کلمه توفی به معنای تحویل گرفتن و گرفتن کامل است؛ پس مرگ نشانه نابودی و نیستی نیست، بلکه تحویل گرفته شدن است (مطهری، ۱۳۷۳: ۴۰). در قرآن کریم، مرگ حقیقتی انکارناپذیر و پدیده‌ای عمومی است که تمام موجودات عالم هستی اعم از قوی و ضعیف باید از آن استقبال کنند؛ قانونی عمومی و سرنوشتی که برای همه انسانها و موجودات زنده حتمی است. «هرکسی طعم مرگ را می‌چشد و به حساب اعمال خود می‌رسد. زندگی دنیا چیزی جز سرمایه فریب نیست» (آل عمران/ ۱۸۵).

«هر نفسی، طعم مرگ را می‌چشد و شما را با بدیها و خوبیها آزمایش می‌کنیم و به سوی ما بازگردانده می‌شوید» (انبیاء/ ۳۵).

در قرآن کریم، بارها بر گریز ناپذیر بودن، اجتناب ناپذیر بودن، غیرقابل پیش‌بینی بودن و یقینی بودن مرگ تأکید شده است. «فرار از مرگ چه سودی برای شما دارد در حالی که در هر کجا باشید مرگ به دنبال شما است و بالاخره روزی شما را در کام خود فروخواهد برد؛ حتی اگر در برجهای محکم باشید» (نساء/ ۷۸).

«بگو مرگی که از آن فرار می‌کنید بالاخره به شما می‌رسد» (جمعه/ ۸).

«خدای من کسی است که حیات می‌بخشد و می‌میراند» (بقره/ ۳۵۸).

در قرآن، مرگ از مقدرات الهی، مشیت الهی و در نهایت نشانه قدرت خداوند است.

«الذی خلق الموت و الحیوه: خداوندی که مرگ و زندگی را آفرید» (ملک/ ۲۰) نشان از اینکه

مرگ امری وجودی و جزئی از ابزار آزمون الهی است.

حقیقت مرگ، انتقال از جهانی دیگر و به عبارتی امری وجودی و نه عدمی،

مرحله‌ای از مراحل حیات جاودانه انسان، روح و حقیقت وجودی انسان معرفی شده است و به حقانیت مرگ به عنوان هشدار برای همه انسانها که بیشتر و بهتر بیندیشند و از راه در پیش باخیر، و آماده شوند، تأکید شده است «تا اینکه یقین که ساعت مرگ است بر ما فرارسید» (مدثر/۴۷).

ماهیت مرگ در قرآن به معنای فنا و نابودی نیست، بلکه دریچه‌ای به سوی جهان جاودانگی است؛ حقیقتی انکارناپذیر و قطعی برای هر موجود زنده، که خداوند چشیدن آن را به عنوان قانونی کلی بیان فرموده است. فلسفه مرگ، که از مخلوقات خداوند است برای آزمایش انسان است که مشخص شود کدام شخص عملش بهتر است.

«خدایی که مرگ و زندگانی را آفرید که شما بندگان را بیازماید تا کدام نیکوکارتر (و خلوص رفتارش بیشتر) است و او مقتدر و بسیار آمرزنده است» (ملک/۲).

در نهج البلاغه نیز مرگ امری وجودی و متعلق به خلقت و مقتضی آثاری از جمله زوال حیات، تعطیل حواس و فساد مزاج است (شیروانی، ۱۳۹۲: ۵۶). در خطبه ۱۶۷ به همگانی بودن مرگ و در حکمت ۷۴ به گریزناپذیر بودن و غیرقابل پیش بینی بودن مرگ اشاره شده است.

امام علی (ع) مرگ را، همگانی، جدی و نه شوخی، حق و نه دروغ معرفی می‌کند که باید از آن بسیار یاد نمود و برای آن آماده بود (شیروانی، ۱۳۹۲: ۶۷).

مرگ آگاهی

در قرآن کریم و نهج البلاغه بر ضرورت توجه و یاد مرگ، و درپی آن، گذرا و فانی دانستن دنیا و آمادگی برای آخرت بسیار تأکید شده است (گودرزی، ۱۳۷۹). در اسلام، مرگ اندیشی آن هنگام با اندیشه زندگی اصیل سازگار است که تفسیر درستی از حیات و مرگ مانند اعتقاد به جهان پس از مرگ ارائه شود (خاتمی، ۱۳۸۴) و این مهم مستلزم داشتن نگاه توحیدی به زندگی و مرگ است؛ چرا که موجب دیدن مرگ به صورت مشیت و قانون الهی و در نتیجه عدم ترس از آن می‌شود (جعفری تبریزی، ۱۳۵۲: ۴۱۲). بیم و هشدار نسبت به مرگ، بیهودگی و باطل بودن آنچه در دنیا برای رسیدن به مقاصد مادی به کار گرفته می‌شود، رابطه هواپرستی و غفلت از مرگ و آخرت نشاندهنده این است که توجه و آگاهی به مرگ با توجه انسان به جهان پس از مرگ و هدف قرار ندادن مواهب دنیوی پیوند عمیقی دارد که زمینه ساز هواپرستی است.

«و (به هوش آید که) هنگام بیهوشی و سختی مرگ به حق و حقیقت فرا رسید؛ آری همان مرگی که از آن دوری می‌جستی» (ق/۹).

«کسانی که زندگی دنیا و زیور آن را بخواهند [جزای] کارهایشان را در آنجا به طور کامل به آنان می‌دهیم و به آنان در آنجا کم داده نخواهد شد» (هود/۱۵).

در نهج البلاغه به ضرورت یاد مرگ، ضرورت آخرت‌گرایی و تلاش برای رفتار نیک تأکید شده است (نهج البلاغه، خطبه: ۱۵۶، ۱۰۶)؛ بنابراین مرگ آگاهی و مرگ‌اندیشی در اندیشه اسلامی یعنی اینکه توجه به اشتغالات زندگی موجب نشود که فرد به گذشت زمان و مرگ و در پی آن، عاقبت و آخرت خود توجه نکند (جعفری تبریزی، ۱۳۶۹: ۱۸۴).

انسان اصیل و غیر اصیل

در دین اسلام دو نوع حیات و مرگ معرفی می‌شود: حیات و مرگ مادی، حیات و مرگ معنوی. درک یا عدم درک حقایق معیار این نوع حیات و مرگ است. در آیات ۱۰ تا ۱۸ سوره بقره به دو گونه جلوه‌گری دنیا یعنی دنیا به عنوان مقصد و دنیا وسیله‌ای برای آخرت اشاره شده است. حیات معنوی و استفاده از دنیا به عنوان وسیله‌ای برای آخرت، نشانگر افراد اصیل، پرهیزگار و اهل اندیشه و حیات صرفاً مادی، مرگ معنویت و هدف قراردادن دنیا نشانگر افراد غیراصیل و دور از تعقل است که هر کدام از این افراد با ویژگی‌هایی شناخته می‌شوند. افراد غیراصیل در قرآن مردگان زنده نما معرفی می‌شوند.

«مردگان زنده نما، بی‌خبران و غافلانی که در دنیا سرگرمند، حضور قلب ندارند و متوجه ارزشهای اصیل نمی‌شوند» (انعام/۳۵). در آیات ۹۴ تا ۹۶ بقره این‌گونه افراد، کسانی معرفی می‌شوند که حریص بر زندگی هستند؛ علاقه‌مند به دنیا و عمر طولانی و حریص در اندوختن مال دنیا؛ آنهایی که از مرگ غافلند و در آن اندیشه نمی‌کنند تا قلبی بیدار و دلی مملو از احساس مسئولیت پیدا کنند؛ مردگانی معنوی که جزو غافلانند و برای این غافلان، مرگ بسیار ترسناک است.

و یا (داستان آنها) داستان (گرفتاران در) رگباری از آسمان است که در آن تاریکیها و رعد و برقی است. آنها انگشتان خود را از شدت صاعقه‌ها برای فرار از مرگ در گوشها می‌کنند و خداوند به همه کافران احاطه (علمی و توانی) دارد» (بقره/۱۹).

«و آیا کسی که مرده (جهل و ضلالت) بود ما او را زنده کردیم و به او روشنی (علم و دیانت) دادیم تا به آن روشنی میان مردم سرفراز رود، مثل او مانند کسی است که در تاریکیهای جهل فرو رفت و از آن به در نتواند گشت؟ (آری) کردار بد کافران در نظرشان چنین جلوه‌گر شده است؛

ایشان کسانی هستند که قالب بی روح و مغزی از کار افتاده‌اند» (انعام/۱۲۲).
 «آنهايي که دين خدا را فسوس و بازیچه گرفتند و متاع حیات دنیا آنها را مغرور و غافل کرد، امروز ما هم آنها را (به رحمت) در نظر نمی‌آوریم؛ چنانکه آنان دیدار چنین روزشان را به یاد نیاوردند و آیات ما را انکار کردند» (اعراف/۵۱).

مردگان یا غیر اصیلان کسانی هستند که تعقل نمی‌کنند؛ با بدان همنشینی، و مرگ و معاد را فراموش می‌نمایند، این افراد به جدال و غفلت در امور دنیا مشغولند تا زمانی که فکر نمی‌کنند مرگشان فرا می‌رسد و موقع مرگ از خواب غفلت بیدار می‌شوند. از آنجا که کیفیت مرگ در قرآن به رفتار نیک و بد فرد بستگی دارد، مرگ برای این افراد خیر نیست.

«و آن افراد مریض و آلوده‌ای که درونی بیمار دارند (با نزول هر سوره‌ای از قرآن کریم) پلیدی و کینه آنها افزونتر می‌شود و با این فکر و دید و کینه و کفر از دنیا خواهند رفت» (توبه/۱۲۵).

«و اگر (فضاحت و سختی حال) ستمکاران را ببینی، آن گاه که در سكرات موت گرفتار می‌شوند! و فرشتگان (برای قبض روح آنها) دست (قهر و قدرت) بر آورند و گویند جان از تن به در کنی، امروز کیفر عذاب و خواری می‌کشید چون بر خدا سخن به ناحق می‌گفتید و از (حکم) آیات او گردنکشی و تکبر می‌نمودید» (انعام/۹۳).

در آیه ۶۴ سوره عنکبوت، دنیا لهو و لعب و زندگی آخرت، واقعی معرفی شده است. لهو و لعب یعنی سرگرمی و بازیچه؛ هرچه انسان را به خود مشغول دارد و از مسائل اصولی زندگی منحرف کند. در قرآن کریم، تذکر داده شده که سرمایه زندگی دنیا ناچیز است و سرای آخرت برای پرهیزگاران بهتر است؛ به این معنی که انسان نباید جهان مادی و لذاتش را هدف قرار دهد؛ زیرا از حقیقت و تکامل انسانی خود دور می‌شود؛ بلکه باید از جهان ماده به عنوان وسیله رسیدن به مواهب استفاده کند. از دید قرآن، افرادی که این گونه با هشیاری اندیشه و عمل می‌کنند، همان افراد اصیل و پرهیزگار و زندگان معنوی هستند.

«برخورداری از این دنیا اندک و برای کسی که تقوا پیشه کرده آخرت بهتر است و در آنجا به قدر نخ هسته خرمایی بر شما ستم نخواهد رفت» (نساء/۷۷).

علی(ع) در حکمت ۱۳۱، عمل افراد را در دنیا بسته به نگرش آنها در مورد دنیا و نوع استفاده از دنیا می‌داند؛ بر این اساس افراد دو گونه نگرش به دنیا دارند: کسانی که مشغول دنیا می‌شوند و

برای آن کار می‌کنند و آخرت را از یاد برده‌اند (افراد غیراصیل) و کسانی که اعمالشان برای آخرت است و دنیا برایشان هدف نیست (افراد اصیل) (نهج البلاغه، حکمت: ۱۳۱).

سؤال ۳: پیامدهای مرگ اندیشی از دیدگاه هایدگر و اسلام بر سبک زندگی چگونه است؟
پیامدهای مرگ اندیشی از دیدگاه هایدگر

در اندیشه هایدگر، توجه و اندیشه به مرگ نیرویی برای گسستن از پوچی ناشی از روزمرگی به شمار می‌رود؛ چرا که موجب می‌شود فرد از زندگی روزمره فراتر برود و به بازیابی معنای خود پردازد (کریمی پور، ۱۳۸۶: ۱۳۲ و ۱۳۳). وقتی پیامد این گونه نگاه به هستی و مرگ فراتر رفتن انسان از آنچه هست و تبدیل شدن به چیزی که نیست (مک کواری، ۱۳۷۶: ۲۴۶)، باشد، بدون تردید سبک و سیاق زندگی دنیوی فرد تحت تأثیر این نگرش دچار تغییر و تحول می‌شود و به عبارتی مرگ اندیشی، پیامدهایی را در زمینه سبک زندگی موجب می‌شود؛ با این حال نباید فراموش کرد این پیامدها در سبک زندگی صرفاً با اندیشه مادی هایدگر قابل توجیه است و منظور از زندگی و سبک زندگی در بر گیرنده زندگانی مادی است و به زندگی پس از مرگ و حیات پس از آن هیچ توجهی ندارد که بررسی دقیق این تحلیلها بویژه در بخش تفاوت دیدگاه هایدگر با اسلام بیشتر نمایان خواهد شد. با توجه به نظریات هایدگر پیامدهای ذیل در سبک زندگی را می‌توان از آرای اگزیستانسیالیست‌ها و بویژه هایدگر استنباط کرد:

- ۱- درک عمیق نسبت به دغدغه‌های خود و دیگران
- ۲- آزادی تفکر از تفسیرهای تکنیکی و فن محورانه
- ۳- حفظ هویت فردی و کشف امکانات وجودی او در این دنیا (آزاده، ۱۳۹۱: ۲۲۱)
- ۴- استفاده از امکانات موجود برای خودسازی و پیشرفت در این جهان البته به طور یک بعدی
- ۵- رد یکسان‌سازی با توجه به منحصر به فرد بودن دازاین و اندیشه به مرگ (اکبرزاده، ۱۳۹۳)
- ۶- خود تصمیم‌گیری فرد و در نتیجه فعال و پاسخگو بودن.
- ۷- پذیرفتن فردیت و فناپذیری و زندگانی به شیوه اصیل
- ۸- توانایی خود بودن که موجب تن ندادن به عرف و عدم پیروی کورکورانه است.
- ۹- انتخاب آگاهانه و زندگی از روی تفکر و مسئولیت در برابر خود و دیگران (یانک، ۱۳۸۸:

(۳۰۱ - ۳۳۲)

۱۰- رسیدن به کمال دنیوی نه اخروی به این معنی که انسان با اختیار چیزی را می‌پذیرد و به

آفرینش ارزشها دست می‌زند.

۱۱ - رهایی از امور حاشیه‌ای و بی‌اهمیت (اکبرزاده و همکاران، ۱۳۹۳)

۱۲ - دوری از زندگی معمولی و روزمره یعنی گرفتار نشدن و نکردن خود و رشد معنویت

وجودی خود بدون توجه به آخرت‌گرایی

۱۳ - واقع بینی و هشیاری نسبت به حقایق مهم در مورد زندگی دنیوی

۱۴ - تصویری از مرگ که موجب سرگرم نشدن در زندگی روزمره و در نتیجه داشتن

برنامه‌ریزی می‌شود (احمدی، ۱۳۸۲).

در حالی که فراموش کردن وجود آن گونه که هست، موجب سلطه تفکر کارایی و خود اعمال‌گری می‌گردد (گیلسپی، فری به نقل از هایدگر، ۱۳۷۷: ۱۶۲)، هم‌چنین تسلیم و تابع شدن و هم‌نوایی صرف موجب آرامش ناشی از رهایی از تفکر به مرگ است. در کل پیامد سرگرم شدن در جهان روزمرگیها، موجب غفلت از امکانات خود، سرگرمی با بالفعل، پذیرفتن دستورالعمل عرف (آزاده، ۱۳۹۱: ۲۲۲)، عدم فهم روشن اهدافی که با رفتار خود آنها را دنبال می‌کنیم و نتیجه اینکه فرد مالک زندگی خود نیست و این‌گونه است که دچار پوچی و بیهودگی می‌شود که سرآغاز فاصله گرفتن از کرامت و اصالت انسانی است؛ با این حال همان‌طور که گفته شد، معنویت و یا احساس پوچی نکردن، که حاصل پیامد مرگ‌آگاهی هایدگر است به نظر نوعی رنگ و بوی مادی به خود می‌گیرد؛ یعنی وجود‌گراهایی همچون هایدگر برای رهایی از ترس از مرگ توجیهی ارائه کرده‌اند که به نوعی انسان را از یاد مرگ و زندگی پس از مرگ - آنطوری که در بحث دیدگاه اسلامی از نظر گذشت - آسوده خاطر نگه می‌دارد و او را به تفکر تک بعدی هدایت می‌کند که حداقل با همین نگرش دنیوی و ساختار مادی اندیشه هایدگری همساز و همسان کند. کما اینکه اگر وجود‌گراها ایمان به روز باز پس و بازگشت نتیجه رفتار خود داشته‌اند، هرگز گرد گفتار این دور باطل و اغفال نمی‌گردیدند.

پیامدهای مرگ‌اندیشی از دید اسلام بر سبک زندگی

مرگ‌اندیشی و ترس از مرگ، می‌تواند پیامد مثبت و منفی داشته باشد که در دیدگاه اسلامی

بیشتر بر ترس مثبت تأکید می‌شود به این معنی که آگاهی و ترس نسبت به مرگ و در پی آن،

اعتقاد به ناپایداری دنیا و حقیقت آخرت، پیامدهایی را با خود بر سبک زندگی دنیوی و اخروی

انسانها به همراه خواهد داشت که در ذیل به آنها اشاره می‌شود:

- ۱- از بین بردن پرده‌های غفلت و غرور و در نتیجه اندیشه به زندگی و هدف آن در معنای وسیع حیات دنیوی و اخروی
- ۲- اهمیت دادن به دنیا و مواهب امکانات مادی و آمادگی برای ورود به حیات دیگر
- ۳- تلقی جهان به عنوان جایگاه رشد و کمال انسانی - الهی نه واقعیتی پوچ و عبث و در نتیجه غافل نشدن از فرصتها و بهره‌مندی صحیح از فرصتها و پرورش محدودیتها و ضعفها در جهت کمال و تقرب به خدا
- ۴- فرجام اندیشی و دوری از آرزوهای دروغین و اهداف غیرواقعی (نهج البلاغه، خطبه: ۱۵۶)
- ۵- معنا بخشی (نه آن معنویت بخشی که هایدگر و یا اشخاصی مثل فرانکل و راجرز در ذهن دارند) به زندگی دنیایی (فرا تر رفتن از دنیای سطحی، و در نتیجه اصلاح رفتار و خودسازی برای روز رستاخیز)
- ۶- پیامدهای روانی از جمله رویارویی با تنشهای زندگی و ایجاد مقاومت و تعدیل در بحرانهای زندگی و امیدواری به آرامش روح در سایه ایمان به وعده‌های الهی (خوف و رجاء)
«آگاه باشید که بر دوستان خدا نه بیمی است و نه آنان اندوهگین می‌شوند» (یونس / ۶۲).
- ۷- واقع بینی و سلامت از خیالهای واهی و آرزوهای بیمارگونه دنیوی و اطمینان قلبی و درمان عواطف خشم و ابراز محبت و گذشت بر مردم
- ۸- انگیزش و نشاط بیشتر برای حیات به دلیل هدفمند بودن آن
- ۹- داشتن معیار درست و با پشتوانه الهی در انتخابهای زندگی
- ۱۰- احساس ارزشمندی و سودمندی در زندگی و برنامه‌ریزی بهتر برای زندگی و ارزش وقت و فرصت را دانستن
- ۱۱- اخلاق مداری و برخورد اخلاقی با مسائل طبق موازین الهی
- ۱۲- اعتدال گرایی (تعادل روحی و اخلاقی، تعادل در لذت‌گرایی)
- ۱۳- وظیفه شناسی و مسئولیت انسان در برابر خود و دیگران
- ۱۴- پویایی و تلاش و رهایی از فردگرایی و توسعه خود
- ۱۵- رشد معنوی و مادی و قرار گرفتن فرد در مسیر کمال و رستگاری (گودرزی، ۱۳۷۹)
- ۱۶- نرسیدن از مرگ و استفاده از لحظه لحظه زندگی درباره اطاعت از خدا
- ۱۷- استقبال از قضایای الهی و نافرمانی نکردن یا به تعبیری جزع و فرع نکردن هنگام حوادث

و ناگواریها (راغب اصفهانی، ۱۳۶۳: ۱۵۱) و برخوردار صحیح در برابر مصیبت‌ها (محمدی ری شهری، ۱۳۷۷، ج ۴، ش ۳۷۲۸)

۱۸ - عدم غرور و ایجاد تواضع، غرق نشدن در دنیا، آرزوی کوتاه، خشم و شهوت اندک (شیروانی، ۱۳۹۲: ۲۵)

۱۹ - جهان بینی و واقعیت‌نگری (درس عبرت گرفتن با نگاه واقع بینانه به هستی و پی بردن به تدبیر خدا) و زندگی با استدلال، واقع بینی و آگاهی

۲۰ - رهایی از بیهودگی و توجه به هدفدار و نظام‌مند بودن زندگی
«آیا پنداشتید که شما را بیهوده آفریده‌ایم و اینکه شما به سوی ما بازگردانیده نمی‌شوید»
(مومنون/۱۱۸)؟

۲۱ - انگیزه عالی و انسانی برای رفتار و کردار انسان و در نهایت به وجود آمدن انسان به معنای واقعی آن یعنی فردی که ارزش خود را می‌داند و ارزشمند زندگی می‌کند.

۲۲ - حسابرسی رفتار و بریدن از علاقه‌های دنیا. باید گفت هرچند بریدن از علاقه‌های دنیا از ویژگیهای افراد اصیل و پرهیزکار است (نهج البلاغه، خطبه ۲۰۴) به معنی انزوا و رهبانیت نیست؛ چرا که در خطبه ۲۰۹ رهبانیت نفی، و توجه به امکانات و مواهب دنیوی به عنوان وسیله آخرت مهم شمرده شده است. در کل منظور این است که افراد اصیل سرگرم دنیا نمی‌شوند و آن را هدف قرار نمی‌دهند، بلکه آگاهانه عمل می‌کنند و زندگی متعادلی دارند.

۲۳ - بیداری از غفلت و توجه به حق

۲۴ - جمع نمودن توشه تقوی و اعمال صالح و آمادگی برای آخرت
«از آنچه به شما روزی داده‌ایم انفاق کنید پیش از اینکه مرگ یکی از شما فرا رسد و بگوید پروردگارا! چرا مرگ مرا مدت کمی به تأخیر نینداختی تا صدقه دهم و از صالحان باشم»
(منافقون/۱۰).

۲۵ - عمل و تصمیم از روی تفکر و دوراندیشی در همه مسائل زندگی و مشغول روزمرگی نشدن، «هشیار باشید دل‌بستگی‌های دنیا شما را نفریبد» (قصص/۵۸).

بنابراین پیامدها، افراد غیراصیل، دنیا را هدف قرار داده و آخرت را از یاد برده‌اند؛ به دنیا دل بسته‌اند و آثار این دل‌بستگی در آنها مردن دل بر اثر شهوت، شیفته لذت دنیا شدن، سردرگمی و نپذیرفتن پند و عبرت، آرزوی دراز و کردار زشت است. امیرالمؤمنین، غافلان را نکوهش، و به

چارپایان تشبیه می‌کند و در حکمت ۱۹ می‌فرماید: سرانجام آرزو پروری و غفلت این است که مرگ او را غافلگیر می‌کند و به زمین می‌افکند (نهج البلاغه، حکمت: ۱۹).

تحلیل تطبیقی دیدگاه هایدگر و دیدگاه اسلام

وجوه تشابه نظریات هایدگر و دیدگاه اسلام

باید توجه کرد تفکر هایدگر به عنوان فیلسوف و اندیشمند اگزیستانسیالیسم با تفکر مادی و الحادی در تقابل با دیدگاه اسلامی است. در نگاه اول به نظر می‌رسد مقایسه تحلیلی این دو دیدگاه چه سودی خواهد داشت لیکن نگاه موشکافانه بویژه از جنبه وجوه تفاوت این دو دیدگاه و توجه دقیق به تشابهات صرفاً لفظی و ظاهری - نه مفهومی و عمقی - زمینه شناسایی نکات ضعف و قوت دیدگاه اگزیستانسیالیست‌ها را در زمینه مرگ آگاهی و سبک زندگی در مقایسه با دیدگاه اسلامی برای خوانندگان معرفی و آشکار می‌سازد. از این رو در جدول ذیل، تشابهات تحلیلی دو دیدگاه به منظور هدایت تفکر خوانندگان به عمق تمایزات اساسی تلخیص شده است و همان طور که گفته شد این تشابهات صرفاً تشابهات لفظی و ظاهری است نه مفهومی و عمقی.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی

جدول شماره ۱: وجود تشابه نظریه های دیگر و دیدگاه اسلام

در هر دو دیدگاه تفاوت انسان با دیگر موجودات در عقل و اراده است.
تأکید بر رابطه تفکر انسان با کیفیت زندگی در هر دو دیدگاه مطرح است.
اهمیت دادن به اراده و انتخابگری انسان و اینکه انسان با رفتار خود ارزش آفرینی می کند.
مسئولیت انسان در برابر رفتار خود و در برابر دیگران
در هر دو دیدگاه تفکر درباره مرگ و فرجام، عاملی مهم و بیدار کننده به شمار می رود.
تفکر دائم به مرگ به دلیل یافتن خود و اصالت دادن به خود اهمیت دارد.
در هر دو دیدگاه تفکر درباره مرگ، پیامدهایی بر سبک زندگی افراد دارد که این پیامدها ممکن است مثبت یا منفی باشد و در کل هر دو دیدگاه بر این باورند که تأمل درباره مرگ مؤثر بر رفتار افراد است.
مرگ جنبه منفی و بدی ندارد و بسته به رفتار افراد، داشتن تصویر صحیح از مرگ به عنوان لازمه و جزئی از هستی به شمار می رود.
رد لذائد و مشغولیاتی که موجب عدم تفکر و تأمل در هستی و فرجام خود است یا به عبارتی سرگرم نشدن در روزمرگی.
شکل دادن به هستی و هویت خود، تابع صرف دیگران نبودن، انجام دادن رفتار انسانی به عنوان پیامد مرگ آگاهی
پوچی و بی ارزشی دنیا وقتی که صرفاً به نیازهای حیوانی و مادی پرداخته شود.
اهمیت هر دو دیدگاه به کمال هر چند با معانی متفاوت
توجه به مرگ با نگرستن در احوال طبیعت دیگران و پیشینیان و دریافت ناپایداری لذایذ دنیا
پویایی و تلاش برای هویت بخشیدن به خود
تمایز انسانها با توجه به نگرش و رفتار آنها در زمینه خود هستی و مرگ و تقسیم بندی این افراد به اصیل و غیر اصیل
تفکر به مرگ موجب اضطراب و این آغاز تفکر و به خودآمدن است که البته جنبه منفی آن در هر دو دیدگاه مشغول شدن دوباره در روزمرگی و دیگران و پرداختن نامتعادل به مادیات و لذائد حیوانی و یا بالعکس کناره گیری از دنیا معرفی شده است.

وجوه مغایرت دیدگاه اسلامی و هایدگر بر سبک زندگی همان طور که در جدول تشابهات مشاهده می شود، برخی شباهتهای ظاهری و لفظی بین دو دیدگاه دیده می شود، اما توجه به جدول تفاوتها و مغایرتها این مشکل را با ظرافت دقیقی مشخص می کند که در جدول ذیل مهمترین مغایرتها دو دیدگاه تبیین شده است:

جدول شماره ۲: وجود تفاوت نظریه هایدگر و دیدگاه اسلام

پیامدهای دیدگاه هایدگر در سبک زندگی	پیامد های دیدگاه اسلامی در سبک زندگی
مرگ آگاهی به سبک زندگی دنیوی وجهه انسانی می‌دهد.	مرگ آگاهی به سبک زندگی دنیوی و اخروی، وجهه انسانی، الهی و معنوی می‌دهد.
تبادل روحی و رهایی از روزمرگی بی معنا به دلیل هویتی که فرد با تأمل، کوشش و انتخاب به هستی خود در دنیا می‌دهد.	تبادل روحی و رهایی از پوچی به دلیل تفکر درباره جاودانگی، نظم هستی، حساسی به رفتار و وعده‌های الهی درباره جهان پس از مرگ
داشتن انگیزه برای زندگی اصیل (انسان بودن و متفاوت بودن به عنوان فرد آزاد و انتخابگر)	داشتن انگیزه عالی و انسانی برای کردار و رفتار انسانی (انگیزه الهی، دینی و معنوی که خود موجب عمل انسانیت مدار است).
معیار بیرونی برای عمل انسانی و ارزشمند وجود ندارد و انسان خود آفریننده ارزشهاست.	معیار بیرونی و از قبل تعیین شده (توسط خداوند و در کلام وحی) برای انتخاب و ارزش مشخص شده است؛ هرچند به معیار درونی نیز اهمیت بسیاری داده شده است.
اصالت زندگی و ارزشمند بودن در گروهی انتخاب و تعیین نشدن توسط معیارهای بیرونی و دیگران	اصالت زندگی و ارزشمندی در گروهی عمل مطابق ارزشهای تعیین شده و مقرر شده در کلام الهی و اولیای دین است.
مبهم بودن و مشخص نبودن صریح و دقیق ارزشها	مشخص بودن ارزشها و ضد ارزشها (معیار مطلق ارزشها با مبانی دینی متقن)
مسیر و درراه بودن بسیار مهم است؛ حتی اگر هدفی به عنوان هدف نهایی نباشد (خودشکوفایی).	اهمیت بسیار دادن به مقصد و هدف در سبک زندگی؛ چرا که ارزش مسیر هم به مقصد نهایی و هدف وابسته است (کمال و تقرب الهی).
هستی اتفافی و ناگزیر و مسئول بودن به دلیل ناگزیر بودن	هستی هدفمند و تدبیرمند و اخلاقی و مسئول بودن و به این دلیل بهره‌مندی صحیح از نعمات هستی در جهت کمال و تقرب الهی
اتفافی بودن با پوچی برابر نیست و زندگی معنادار لازمه هستی اصیل است	هدفمندی نظام آفرینش و اصالتمندی در گروهی این هدفمندی
توجه به مرگ به دلیل ترس از مرگ و نیستی، ترس از رها شدگی (به نوعی فراموشی مرگ حتمی و پشت گوش انداختن مرگ حتمی و توجه غیر عقلانی آن)	توجه به مرگ به دلیل ترس از مرگ بد و جهان پس از مرگ و حساسی و آماده شدن برای سفر عرفانی و استقبال از این سفر
معنادادن به زندگی برای رهایی از دلهره ناشی از ترس از مرگ	معنادادن به زندگی هدفمندتر و مشخص‌تر است و با هدف فردانیایی برای زندگی جاودانه در آخرت.
کمال: با اختیار چیزی را پذیرفتن و آفرینش ارزشها	کمال: رشد معنوی و الهی
مسئولیت‌پذیری به دلیل اصالت دادن به خود و خودانتخابگری در سبک زندگی	مسئولیت‌پذیری بیشتر در ارتباط با خدا، انسانها، طبیعت و آخرت در انتخاب سبک زندگی
نهی هرگونه معیارهای از پیش تعیین شده و اصول و راهکارهای کاملاً مشخص و نوعی ابهام در این تفکر	توجه به معیارهای واضح به عنوان لازمه عمل، (فرمانهای الهی و دینی و آخرتگرایی به عنوان معیار عمل و زمینه تفکر و عمل)
در نظر نگرفتن تفاوتها و ظرفیتهای انسانی و در نتیجه مقدر نبودن تفکر و عمل از نوعی که هایدگر از هر فرد انتظار دارد.	در نظر گرفتن تفاوتها، ظرفیتهای و انگیزه‌های و توانمندیها یا ضعف عقلی انسان در انتظاراتی که در این مکتب از بشریت می‌رود و در نتیجه همگانی‌تر و واقع بینانه‌تر بودن آن.
اصیل بودن و خودشدن همان خودانتخابگری در دنیا	اصیل بودن به معنای خداگونه شدن انگیزه‌هایی چون عذاب و پاداش مادی و معنوی متناسب با درجات فکری

نتیجه گیری

اندیشیدن به مرگ و مرگ آگاهی و ترس از مرگ پیامدهایی بر سبک زندگی انسان دارد که در بررسی نظریات هایدگر و دیدگاه اسلامی به آنها اشاره شد. تأمل در چیستی و چگونگی هستی و فرجام انسان و در پی آن، تلاش و دستیابی به اصالت و معنادار نمودن زندگی و دستیابی به تکامل ناشی از مرگ آگاهی از تشابهات هر دو دیدگاه است که با توجه به دلایلی که ذکر خواهد شد، لفظی بودن این تشابهات نتیجه گرفته می‌شود. چنین تشابهاتی از نظر معنایی و عمقی کاملاً تفاوت دارد. در اندیشه اسلامی هرگونه تفکر و پیامد حول محور مرگ و زندگی با مفروض گرفتن خدا و جهان پس از مرگ معنا و اهمیت می‌یابد و به دلیل در نظر گرفتن فطرت انسان و انگیزه عمل در سطوح متفاوت، دیدگاه اسلامی، سطح وسیع و همگانی‌تری را در زمینه سبک زندگی و مفهوم مرگ دربر می‌گیرد و حال اینکه در اندیشه هایدگر، هرچند پیامدهایی مانند دوری از امور بی‌اهمیت و توهم‌زا، خودانتخابگری، حفظ هویت فردی، اسیر روزمرگی نشدن به عنوان پیامد سبک زندگی منتج می‌شود، بی‌توجهی به مسئله جاودانگی، اخلاق‌گرایی به معنای مطلق آن، هدفمندی، انتخابگری بدون معیارهای متعالی (دنیوی و اخروی)، نبود انگیزه متعالی و فرامادی (منظور اخروی و نه صرفاً شهودی در معنایی که اگزیستانسیالیسم منظور دارد.) به نوعی پوچ‌گرایی و نامیدی در فلسفه اگزیستانسیالیسم و مرگ آگاهی هایدگر منجر می‌شود. کمال، اصالت و هویت دادن به زندگی در نظر هایدگر از روی ناگزیر بودن و صرفاً انتخابگری آن هم بدون معیارهای مشخص است. بنابراین، تفکر ناشی از مرگ اندیشی هایدگری، امکان کمتری برای تأثیرگذاری مثبت و قاطعانه بر عمل و سبک زندگی با توجه به در نظر نگرفتن سطوح فکری و عاطفی، ظرفیت و انگیزه‌های راهبر متفاوت افراد دارد؛ چرا که علاوه بر این موارد، اندیشه هایدگر در این رابطه به نوعی در صدد است برای مرگ دلایلی خود توجیه کند و به نوعی با دلهره مرگ حتمی کنار آید و توجیه به ظاهر عقلانی ارائه کند. چنین توجیهی همان‌طور که گفته شد، صرفاً پدیده مرگ حتمی را بر واپسین لحظات مرگ حتمی پشت گوش می‌اندازد و افراد انسانی را به آرامشی مقطعی تا زمان مرگ فرا می‌خواند؛ کما اینکه در این زمینه به تجربه‌های زیسته افرادی که مرگ تقریبی (نیمه هشیاری و کوما) را نیز سپری کرده، و دوباره به حیات زندگی معمولی برای ادامه حیات زندگی برگشته‌اند نیز توجهی ندارند در صورتی که در دیدگاه اسلامی این مسائل تبیین شده است

و در آیات قرآن کریم و روایات اخباری برای انسان هست که انسان را برای کنار آمدن مثبت و واقعی با این پدیده آماده می‌کند. توجه به حیات بعد از مرگ، توجه به جاودانگی به عنوان پایه و اساس معناداری سبک زندگی، هدفمندی و مشخص بودن فرجام نیک یا بد هر فرد با ارائه معیارهایی واضح، پاسخگو بودن به نیازها و پرسش‌های فطری انسان در این رابطه، مواردی است که در مقایسه تحلیلی با اندیشه هایدگر، موجب تمایزات اساسی و ظریف و پیامدهای مثبتی در رابطه با سبک زندگی می‌شود که مهمترین آنها امیدواری و دوری از پوچ‌گرایی و در نهایت گرایش به زندگی شایسته و رفتار انسانی با قاطعیت و انگیزه منطقی‌تر و صحیح‌تری است. چنین سبک زندگی اگر نوع نگرش انسان را نسبت به پدیده مرگ و حیات به طور مثبت تأمین کند، ضامن موفقیت او در هر دو جهان خواهد بود؛ با این حال چون مرگ و ترس از مرگ پدیده‌ای است اگرچه همه آن را یک بار در زندگی خود تجربه خواهند کرد و تلخی یا شیرینی آن برای خود فردی که آن را تجربه می‌کند، قابل دریافت و آگاهی است و زمینه انتقال چنین تجربه‌هایی به دیگران برای آماده شدن به مرگ و کاهش اضطراب مرگ به هیچ عنوان وجود ندارد؛ بنابراین به منظور کمک به تعمیق آموزه‌های اسلامی در زمینه مرگ آگاهی و اضطراب مرگ، پژوهش پدیدارشناسانه در مورد افرادی که مرگ تقریبی را تجربه کرده‌اند و شناسایی و تحلیل نوع نگرش قبل و بعد از مرگ تقریبی (ناهشیاری کوما) برای تبیین بهتر دیدگاه‌های آنها در مورد زندگی و غنیمت شمردن فرصتها و امکانات برای انتخاب روش و سبک زندگی اصیل و اسلامی، خالی از فایده نخواهد بود.

منابع

- قرآن کریم. ترجمه الهی قمشاه.
- نهج البلاغه (۱۳۸۰). فیض الاسلام. قم: مؤسسه دارالفکر.
- آزاده، محمد (۱۳۹۱). فلسفه و معنای زندگی. (مجموعه مقالات گزینش و برگردان)، تهران: نگاه معاصر.
- احمدی، بابک (۱۳۸۲). هایدگر و پرسش بنیادین. تهران: نشر مرکز.
- احمدی، بابک (۱۳۸۵). هایدگر و تاریخ هستی. تهران: نشر مرکز.
- اکبرزاده، فریبا؛ دهباشی، مهدی؛ شاه نظری، جعفر (۱۳۹۳). بررسی و تحلیل تطبیقی مرگ و رابطه آن با معنای زندگی از دیدگاه مولوی و هایدگر. الهیات تطبیقی. س پنجم. ش ۱۱: ۲۰ - ۱.
- ایمان، محمدتقی (۱۳۹۰). مبانی پارادایمی روش‌های تحقیق کمی و کیفی در علوم انسانی. تهران: انتشارات حوزه

و دانشگاه.

بیمل، والتر (۱۳۸۱). بررسی روشنگرانه اندیشه‌های هایدگر. ترجمه بیژن عبدالکریمی. تهران: سروش.

جانسون، پ. ا. (۱۳۸۷). هایدگر. ترجمه بیژن عبدالکریمی. تهران: نشر طرح نو.

جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۵۲). آفرینش و انسان. تهران: به نشر (مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری).

جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۶۷). فلسفه و هدف زندگی. تهران: به نشر (مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری).

جعفری تبریزی، محمد تقی (۱۳۶۹). حرکت و تحول از دیدگاه قرآن. تهران: به نشر (مؤسسه تدوین و نشر آثار علامه جعفری).

خاتمی، محمود (۱۳۸۴). جهان در اندیشه هایدگر. تهران: مؤسسه فرهنگی دانش و اندیشه معاصر.

ذاکر، صدیقه (۱۳۸۳). آرای فرانکل، هایدگر و مطهری در توصیف حقیقت انسان. مجله حکمت سینوی. ش ۲۸ - ۲۹: ۱۰۰ - ۷۵.

ساروخانی، باقر (۱۳۷۸). روش‌های تحقیق در علوم اجتماعی. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.

شیروانی، علی (۱۳۹۲). دست جوان در دست علی (ع) "دریافتی از سفارشنامه امیرالمؤمنین به فرزندش. قم: موسسه دارالفکر.

صنعتی، محمد (۱۳۸۴). درآمدی به مرگ در اندیشه غرب. ارغنون. ش ۲۶ و ۲۷: ۶۴ - ۱.

علمی، قربان (۱۳۸۸). ساحت دینی در اندیشه مارتین هایدگر. فصلنامه پژوهش‌های فلسفی و کلامی. دانشگاه قم. س ۱۱. ش ۴۲: ۵۵ - ۳۵.

فدایی مهربانی، مهدی (۱۳۸۲). ایستادن در آن سوی مرگ؛ پاسخ‌های کرین به هایدگر از منظر فلسفه شیعی. تهران: نشر نی.

کالینز، جف (۱۳۸۴). هایدگر. ترجمه صالح نجفی. تهران: نشر شیرازه.

کرمی پور، محمد رضا (۱۳۸۶). اصول و فلسفه آموزش و پرورش. تهران: انتشارات سایه گستر.

کواری، مک (۱۳۷۶). هایدگر. ترجمه حسین حنایی کاشانی. تهران: انتشارات گروس.

گنجی، محمد حسین (۱۳۹۲). کلیات فلسفه. تهران: سمت.

گوتک، جرالد (۱۳۹۰). مکاتب فلسفی و آرا تربیتی. ترجمه محمد جعفر پاک سرشت. تهران: سمت.

گودرزی، علی عباس (۱۳۷۹). آثار یاد مرگ از دیدگاه قرآن و نهج البلاغه. پایان نامه کارشناسی ارشد. دانشگاه تربیت مدرس تهران.

گیلسپی، مایکل آلن (۱۳۷۷). اندیشه سیاسی هایدگر در: خرد در سیاست. ترجمه عزت الله فولادوند. تهران: نشر نو.

- مالپاس، جف، روبرت سی سولمون (۱۳۸۵). مرگ و فلسفه. ترجمه گل بابا سعیدی. تهران: نشر آزاد مهر.
- محمدی ری شهری، محمد (۱۳۷۷) میزان الحکمه. ج ۳، ۴. قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۳). انسان کامل. قم: صدرا.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۶). سیری در نهج البلاغه. قم: انتشارات صدرا.
- نقیب زاده جلالی، میرعبدالحسین (۱۳۸۴). نگاهی به فلسفه آموزش و پرورش. تهران: کتابخانه طهوری.
- نقیب زاده جلالی، میرعبدالحسین (۱۳۸۷). نگاهی به نگرش‌های فلسفی سده بیستم. تهران: کتابخانه طهوری.
- هایدگر، مارتین (۱۹۸۸). هستی و زمان. ترجمه عبدالکریم رشیدیان. تهران: نشر نی.
- هایدگر، مارتین (۱۳۸۴). انسان در جستجوی معنی. چ چهارم. ترجمه: نهضت صالحیان و مهین میلانی، بی‌جا: شرکت نشر و پخش ویس.
- یانگ، جولیان (۱۳۸۴). مرگ و اصالت. ترجمه: محمد سعید حنایی کاشانی. ارغنون. ش ۲۶ و ۲۷: ۲۹۵ - ۳۰۶.

Moore, A. Carrier. (2002). Faith does affect behavior, Religion & ethics, desert news. Com.
Frankl, V. E. (1975). Meaning Therapy. New York: Weily intc.

